

ایستگاه شکلاتی



بچه‌ها روزتان مبارک

به نام خدای بزرگ و عزیزی که شما بچه‌ها را آفرید تا دنیا پر از شور و شادی و شوق برای زندگی باشد. دوستان سلام. یک سلام گرم و زیبا و رنگی رنگی مثل خود شما. راستی بچه‌ها قبل از هر چیزی باید فرارسیدن روز ملی کودک را به تک تک شما غنچه‌های باغ زندگی تبریک بگویم. امیدوارم که حال و احوالتان خوب و خوش باشد و هیچ غمی در دل نداشته باشید. دنیای کودکی، دنیای پریها، پر از بازی و شادی و آموختن مهارت‌های زندگی و تجربه‌های تازه است. کودکان همیشه معصوم و بی‌گناه و پر از مهربانی و دوستی و بخشش هستند. در واقع کودکان فرشته‌هایی هستند که خدا به هر پدر و مادری در هر کجای دنیا هدیه می‌دهد تا شوق و ذوق زندگی بیشتر شود. در این روز، جاد دارد که یاد همه‌ی کودکان شهید کشورمان را که در جنگ تحمیلی آمریکا و رژیم کودک‌کش صهیونیستی به شهادت رسیدند و یاد همه‌ی کودکان بی‌گناهی را که در فلسطین و لبنان و هر کجای دنیا به دست دشمنان خدا و بشریت کشته شده‌اند، گرامی بداریم. همه‌ی آن کودکان برای ماقهرمانان واقعی هستند و راهشان همیشه سبز خواهد بود.

طیبه ثابت

فهرست

حرکت ۱/۲
کیک خوش مزه ۲/۱
جاشمعی صدفی زیبا ۳/۱
ایستگاه شکلاتی ۴/۱
کوکوی خوش مزه ۸/۱
کتاب شیرین ۹/۱
رباط‌ها دوستان خوبی
برای ما انسان‌ها هستند ۱۰/۱
شگفت‌انگیزان سبز ۱۲/۱
جشن دوست‌داشتنی ۱۴/۱
پسر نمونه ۱۶/۱

صاحب‌امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیر مسئول و سردبیر:
سید میثم موسوی مهر
دبیر ضمایم:
ارژنگ حاتمی
دبیر کوله‌پشتی:
طیبه سادات ثابت
استودیو شهرآرا
مدیر هنری:
سید هاشم دقیق
گرافیک و صفحه‌آرایی:
ملک جمعی
تصویرسازان:
یاسمن سنایی
زهره اقطاعی
ویراستار:
طیبه غلام‌زناپی

پست الکترونیک:
sabet@shahrara.com
نشانی سایت:
shahraranews.ir/fa/kids
پيام‌سان روزنامه: ۰۹۰۵۴۶۵۸۰۶۰
نشانی: خیابان کوهسنگی
ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی: ۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
داخلی مستقیم کوله‌پشتی: ۲۷۸
توزیع و امور مشترکین:
۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
داخلی ۴۷۱ و ۴۷۲



شماره ۳۰۲
۱۴۰۵

زنگ ورزش

حرکت T

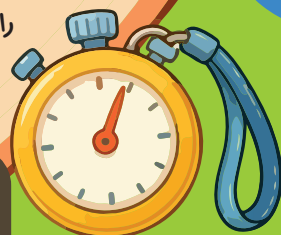
سلام به شما بچه های پرانرژی و ورزش دوست که همیشه به فکر سلامتی خود هستید. امیدوارم مثل همیشه سرحال باشید. با زنگ ورزش امروز همراهان باشید تا یک تمرین برای تقویت شانه و کتف انجام دهیم.

ابتدا صاف بایستید و سپس با شماره ۱ یک، دست را هم زمان به دو طرف بدن باز کنید به طوری که شکل T را درست کنید. دو ثانیه در همان حالت نگه دارید و سپس دست ها را بالای سر ببرید و بعد به حالت اول برگردید.

این حرکت را در ۳ ست ۱۰ تایی تکرار کنید. این نکته را توجه کنید زمانی که دست ها را برای حرکت T به طرفین باز می کنید، شانه ها ثابت بمانند و آن ها را بالا به سمت گوش نیاورید.



نازنین صفاییان



دست ها کنار بدن

بازوها تا شانه

دست ها بالای سر



۱



۲



۳



کیک خوش مزه



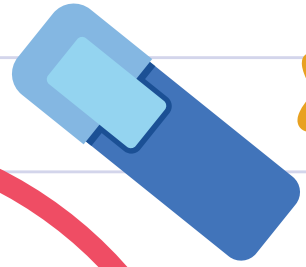
بد جور ذوق کردیم
الان برادر من
به به، چقدر عالی!
شد وقت کیک خوردن

صد آفرین به مامان
چون شاد کرده مارا
پر کرده بوی کیکش
کل اتاق ها را

رویش گذاشته است
یک شمع سبز کوچک
چون روز ماست امروز
روز قشنگ کودک

یک کیک پخته مامان
یک کیک گرد و سنگین
اطراف کیک را او
با خامه کرده تزیین





جاشمعی صدفی زیبا

دوستان عزیز! با کمی خلاقیت می شود با خرده ریزه ها و وسایلی که در خانه داریم یک کاردستی زیبا درست کنیم. راستی شما با صدف ها یا گوش ماهی هایی که در خانه دارید، چه کار می کنید؟ هیچ فکر کرده اید که با آن ها می توانید یک جاشمعی زیبا درست کنید. دست به کار شوید. ابتدا کارتن را باز کنید. یک دایره به قطر پانزده سانتی متر بکشید. دورش را قیچی کنید. از لبه ی دایره گوش ماهی ها را کنار هم بچسبانید. دور اول که تمام شد، دور بعدی را از داخل دایره کنار هم بچسبانید. این کار را ادامه دهید تا وسط آن به اندازه سطح مقطع یا ته شمع شما جا بماند. جاشمعی شما آماده است. از صدف ها و گوش های دیگر به تنهایی می توانید جاشمعی زیبایی داشته باشید.

چی لازم داریم؟

گوش ماهی

چسب قطره ای یا حرارتی

ماژیک مشکی

قیچی

کارتن یا جعبه



یک برنامه هیجان انگیز برای روز کودک

داستان



ایستگاه شکلاتی



راوی: پیمان



شبنم کریمی

ظهر، پیمان که از مدرسه به خانه برگشت، از همان پله ی اول بوی شیرین و خوش مزه ای توی دماغش پیچید. وارد خانه که شد بعد از سلام و احوال پرسی، ماما را در حال درست کردن یک دسر خوش مزه با بیسکویت و شیر و ژله ی موزی دید و او را سؤال پیچ کرد. ماما با خوشحالی به پیمان گفت: بدو پسر دم دست و صورتت رو بشور و لباس هایت را عوض کن که خبرایی تو راهه! پیمان با خودش فکر کرد حتما مهمان عزیزی داریم. در همین فکرها بود که پروانه از راه رسید و با خوشحالی به پیمان گفت: حدس بزن فردا چه خبره! پیمان که حسابی گیج شده بود گفت: لطفا خودت بگو که از صبح از بس زنگ ورزش، فوتبال بازی کردم و زنگ آخرم ریاضی حل کردم، خیلی خستم. پروانه بالا و پایین پرید و گفت: معلممان گفته فردا روز کودک! روز ما! باید به برنامه ای بچینیم که حسابی خوش بگذره. پیمان با خوشحالی گفت: موافقم. اما همین که روی تختش دراز کشید تا برای فردا فکری بکند پلک هایش از خستگی روی هم افتاد و خوابش برد.

صدای ماما را شنید که صدا می زد: پیمان پاشو حاضر شو دیگه! برای شهر بازی دیر میشه ها! پیمان سریع لباس هایش را پوشید و با پروانه و پوریا و ماما و بابا راهی شهر بازی عجایب شدند. یک آقای خیلی قد بلند و لاغر جلوی در داد می زد: بچه ها سوار قطار کودکی بشوید و به آرزوهایتان برسید! بچه ها با کمک ماما و بابا برای خرید بلیت قطار جلورفتند. آقای فروشنده از پیمان پرسید: آرزوی شما چیه؟ پیمان گفت: دوست دارم فضا نورد شوم. بلیت واگن فضا نورد ها را گرفت و سوار قطار شد. پروانه به فروشنده گفت: منم دوست دارم ابرسواری کنم. او هم بلیت خودش را گرفت و سوار واگن ابرسواریان شد. پوریا اما دوست داشت یک زنبور طلایی کوچک باشد. او هم بلیت واگن دشت زنبورک ها را که گرفت، سوار شد و قطار خیلی زود راه افتاد و وارد تونل آرزوها شد.





پیمان چشم که باز کرد دید
بالباس فضانوردی در فضا معلق است.
همان لحظه یک ستاره‌ی دنباله‌دار با سرعت
از کنارش رد شد که یک سفینه‌ی فضایی سبز

کوچک دنبالش می‌کرد. پیمان خودش را از سر راه کنار
کشید و روی ماه فرود آمد و به سختی از روی فرورفتگی‌های آن رد
شد تا بتواند روی تپه‌ای برود و دوباره پرواز کند. ناگهان آدم فضایی
تپل و قد کوتاهی را دید که پشت تپه قایم شده است. جلورفت و با
زبان فضایی با هم حرف زدند و چیزی
نگذشت که با هم دوست
شدند، قرار شد پیمان یک
مرتبۀ دوست جدیدش
را با کمک سیارک او،
به زمین و مدرسه
خودش ببرد.



و اما پروانه در همان
لحظه‌ها روی ابری سفید پشت
قصر یخی نشسته بود و تندتند از ابری
که مزه‌ی پشمک می‌داد می‌خورد و منتظر رسیدن
بستنی ابری توت‌فرنگی‌اش بود که یک باره
بچه‌ابرها بالا آمدند و با پروانه شروع به
بازی قایم موشک کردند.
بین تپه‌های ابری پنهان
می‌شدند و می‌خندیدند
و خوش می‌گذراندند تا
اینکه تبدیل به قطره‌های
باران شدند و دانه‌دانه
پایین افتادند.





پوریا هم که حالا در دشت
خودش یک زنبورک طلایی بامزه شده بود
روی یک گل زیبا نشسته و مشغول نوشیدن شهد
شیرین گلی بود که مزه ی عسل می داد. گرده ی وسط گل ها
به پاهایش چسبیده و سنگینشان کرده بود، یکهو عنکبوتی از درخت
بالای سرش آویزان شد و خواست او را گاز بگیرد. پوریا هرطور بود شروع به پرواز
کرد و ویزویزکنان فرار کرد، اما بین گل ها گیج شده بود و نمی توانست کند ویش را پیدا کند. پوریا
ناگهان به پروانه ی خال خالی، مورچه ی کوچولو و کفشدوزک نازنازی رسید. آن ها وقتی از ماجرا باخبر
شدند، پوریا را به کند و رساندند و قرار گذاشتند بعد از این دوست بمانند و هر روز بین گل ها بازی کنند و
در برابر عنکبوت مراقب یکدیگر باشند.

همین طور که بچه ها در دنیای آرزوهایشان خوش می گذرانند، قطار کودکی رفت و رفت تا به ایستگاه شکلاتی
رسید. بچه ها با سوت قطار در ایستگاه پیاده شدند. عطر شکلات و شیرینی همه در و دیوار ایستگاه خوش مزه
با پنجره های رنگی آبنباتی اش را گرفته و آب دهان بچه ها را راه انداخته بود.
همان موقع صدای مامان از بلندگوی ایستگاه به گوش پیمان رسید که می گفت: بچه ها روزتون مبارک! کیک و
دسر ها حاضر! بدو بین که الان خودم همشو می خورم ها!
پیمان با صدای مامان چشم هایش را باز کرد و عطر کیک مامان پز را بو کشید و دلش قاروقور کرد. از تخت خواب
پایین آمد تا به آشپزخانه برود که چشمش به آدم فضایی کوچولویی افتاد که از ویتترین اسباب بازی هایش سوار
بر سیارکش به پیمان چشمک می زد.





کوکوی خوش مزه

لویاسبز خرد شده:
۴۰۰ گرم



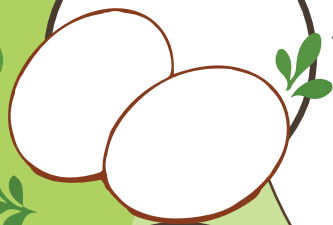
هویج خرد شده:
۲ عدد متوسط



سیب زمینی خرد شده:
یک عدد متوسط



تخم مرغ: ۲ عدد



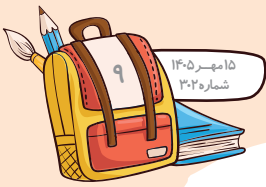
زرد چوبه، نمک و
فلفل: به مقدار لازم



پیمان و پروانه مشق هایشان را نوشته بودند که عطر خوشی آن‌ها را به آشپزخانه کشاند. مادر گفت دارد برایشان کوکوی لویاسبز و هویج که خیلی انرژی بخش است، درست می‌کند. بچه‌ها گفتند می‌خواهیم کمکتان کنیم. مادر گفت لویاسبزها را بعد از شستن و خرد کردن گذاشته است تا یک ربع آب بپزن. پیمان پرسید: چرا غذای انرژی بخشیه؟ مادر جواب داد: لویاسبز استخوان‌های شما رو محکم می‌کنه و به شما انرژی میده. هویج‌های نارنجی هم دید چشم‌های شما رو تقویت می‌کنه. مادر لویاسبزهای پخته شده را با کمی هویج رنده شده مخلوط کرد. پیمان هم ظرف زرد چوبه و فلفل سیاه را آورد. مادر سیب زمینی‌های خرد شده را در ماهیتابه سرخ کرد. وقتی همه مواد خنک شدند، پروانه ظرف تخم مرغ‌ها را جلوی دست مادر گذاشت. مادر تخم مرغ‌ها را با کمی پیاز داغ و ادویه در ظرف ریخت. پروانه هم مواد را به آن‌ها اضافه و با هم مخلوط کرد و با کمک مادر آن را داخل ماهیتابه ریخت. صدای جلیز و ولز غذا بلند شد. مادر با شعله ملایم، در ماهیتابه را گذاشت و گفت: حالا باید صبر کرد! وقتی که یک طرف کوکو طلایی شد، آن وقت آن را برمی‌گردانیم.

وقتی مادر با یک حرکت حرفه‌ای کوکو را برگرداند، پیمان و پروانه با خوشحالی دست زدند. آن‌ها می‌دانستند که فردا در مدرسه به خاطر این غذای مفید و سالم، با انرژی خواهند بود.





کتاب‌های شیرین

کتاب بهترین دوست و معلم همه‌ی ماست. با خواندن هر کتاب ما با جهانی تازه و اتفاقاتی گوناگون روبه‌رو می‌شویم. هرکدام از این اتفاقات و ماجراهای داستانی، تجربه و درس جدیدی برای ما می‌تواند باشد. مطالعه‌ی این دو کتاب خوب، پیشنهاد این هفته‌ی ما به شماست:



منتظر تو بودم

سوسن طاق‌دیس
ناشر: محراب قلم

داستان درباره‌ی مارمولک کوچولویی است که آرزو دارد به اندازه‌ی بزرگ‌ترین دایناسور دنیا بشود. او که نمی‌داند چطور باید به آرزویش برسد، تصمیم می‌گیرد پیش مارمولک دانا برود و از او بی‌پرسد. اما آدرس خانه‌ی مارمولک پیر را نمی‌داند. در مسیر، یک سنجاقک به او کمک می‌کند و راه را نشان می‌دهد. این داستان درباره‌ی آرزو، تلاش برای رسیدن به هدف، کمک گرفتن از دیگران و پشت سر گذاشتن موانع است. حالا وقتش است که با خواندن این کتاب خوب شما هم راز دانایی را بدانید.

داستان این کتاب درباره‌ی یک نگهبان جنگل است که هر روز از حیوانات مراقبت می‌کند، با آن‌ها غذا می‌خورد، کمکشان می‌کند، شکارچی‌ها را از جنگل فراری می‌دهد تا اینکه یک روز شکارچی‌ها چاله‌ای می‌کنند و سیاه‌گالش را به دام می‌اندازند، اما سیاه‌گالش به کمک حیوانات نجات پیدا می‌کند و در نهایت، شکارچی‌ها به وسیله‌ی حیوانات توی چاله می‌افتند. بچه‌های عزیز به نظر شما این نگهبان چطور با کمک حیوانات جنگل نجات پیدا می‌کند؟ با خواندن این کتاب از ماجرا سر در می‌آورید.



سیاه‌گالش نگهبان جنگل

محمد رضا شمس
ناشر: پرتقال



ربات‌ها دوستان خوبی برای ما انسان‌ها هستند



شیم کریمی

دوستان عزیز! شاید بسیاری از شما این روزها درباره‌ی هوش مصنوعی و رباتیک مطالبی شنیده باشید، اما همچنان تصور برخی، از این علوم فقط آدم آهنی‌هایی با ظاهر کارتونی است. بد نیست بدانید این رشته، دانشی بسیار گسترده و مفید برای انسان‌ها در همه‌ی زمینه‌ها حتی پزشکی است. در حقیقت ربات‌ها برای کمک به ما اختراع می‌شوند تا کارهایمان را راحت‌تر کنند. مهدیار عابدیان اول، دانش‌آموز مدرسه‌ی امام حسین (ع)، چند سالی است که به رشته‌ی رباتیک ورود پیدا کرده و تاکنون با ربات‌های جنگجویش خوش درخشیده است. گفت وگویی ما را دنبال کنید تا با کلام مهدیار، دنیای ربات‌ها را بیشتر بشناسید.



چگونه به رباتیک علاقه مند و به این رشته وارد شدی؟

با تشویق خانواده به ویژه مادرم، دوسالی است که

متوجه استعدادم در زمینه‌ی رباتیک

شده‌ام و نخستین موفقیت‌م در این

رشته را یک سال و نیم پیش

به دست آوردم. آن زمان برای

اولین بار شروع به کدنویسی کردم

و اجرای آن را روی یک ربات

جنگجو دیدم، در آن لحظه

از نتیجه‌ی تلاشم خیلی خوشحال و

شگفت زده شده بودم. پس از دریافت

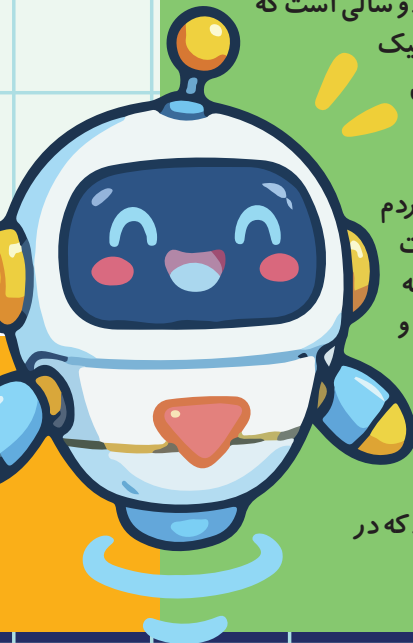
این حس خوب، عزم و همت خود را

بیشتر کردم تا پرچم ایران عزیز را بالا

نگه دارم و به این ترتیب اولین برنامه و

ربات‌ی که ساختم مربوط به سال ۲۰۲۵ بود که در

کنار استاد عزیزم آموختم.



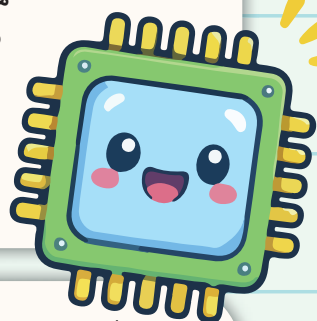


مهدیار جان! از پیروزی هایت برایمان بگو.

شیرین ترین لحظه برایم حضور در مسابقات فیراکاپ ۲۰۲۵ بود که در لیگ جنگجو (سبک وزن) مقام چهارم و در سوپرلیگ مقام اول را کسب کردم. سال ۲۰۲۶ نیز در لیگ جنگجو (سبک وزن) مسابقات فیرا مقام نخست را به دست آوردم که مهم ترین پیروزی ام بود و تابستان ۲۰۲۶ نیز موفق به کسب مقام برتر مسابقات ربوکاپ آزاد جهانی شدم. برنامه بعدی ام هم شرکت پررنگ تر و موفق تر در مسابقات ربوی جهانی است.

دوست داریم از فعالیت ها و برنامه هایت بیشتر بدانیم.

در کنار رشته ی رباتیک، به تلاوت قرآن کریم علاقه دارم و چند سال متناوب در مسابقات اذان گویی و قرائت شرکت کرده ام و در ناحیه هم تعدادی مقام برتر را به دست آورده ام. به ساختن ربات های مفید برای انسان ها ادامه خواهم داد، زیرا تصور می کنم ربات ها دوستان خوبی برای ما انسان ها هستند که خطاهایی هم دارند، اما باید حواسمان به تغذیه و شارژشان هم باشد. در تابستانی که گذشت زمان فراغت را به مطالعه پرداختم، بخشی از تعطیلات را هم صرف کلاس های ورزش و زبان انگلیسی کردم. برای مطالعه هم موضوعاتی مثل تاریخی و حماسی و همچنین اطلاعات عمومی را دوست دارم.



برای آینده چه هدفی را دنبال می کنی؟

دوست دارم در رشته ی رباتیک و هوش مصنوعی آن قدر پیشرفت کنم که به قول رهبر شهیدمان به لایه های عمیق تر از این علم دست پیدا کنم و در آینده یک برنامه نویس حرفه ای شوم، زیرا راه خدمت به وطن در این دانش زیاد است، هر چند داشتن یک لپ تاپ خوب و پیشرفته برای ادامه ی مسیر و پیشرفت در فعالیت هایم همیشه ضروری است.

با دوستان و مسئولان هم صحبتی داری؟

بله. همیشه به دوستانم می گویم به فرمایش آقا و رهبر عزیزمان عمل کنید و این علم را جدی بگیرید. همچنین هم زمان با درس و مشق می شود تفریح و فعالیت فوق برنامه هم داشت. باین روش که برای خودمان یک برنامه ی متعادل بچینیم. به مسئولان عزیز هم یادآوری می کنم نسل ما برای شکوفایی استعداد های پنهان خود نیازمند به راهنمایان دل سوز و حرفه ای بیشتری است. لطفا ما را برای رسیدن به اهدافمان حمایت کنند.

تاکنون هر موفقیتی را به دست آورده ام مدیون نگاه ویژه ی امام رضا (ع) و امام حسین (ع) بوده است به سبب سعادت که از خواندن زیارت عاشورا نصیبم شده است، همچنین از راهنمایی ها و پشتیبانی های استاد عزیزم آقای دکتر داوودی، حمایت خانواده ی دل سوزم و تشویق های خاله ی مهربانم سپاسگزارم.

شگفت‌انگیزان سبز



لیلا خیابانی

باورتان می‌شود که گیاهان هم برای خودشان دنیایی پر رمز و راز داشته باشند. بله این‌ها همه نشانه‌ای بر قدرت خدای بزرگ و عزیز است. دنیای گیاهان خیلی قشنگ است. سبزو پراز شاخه و برگ‌های جورواجور. پراز گیاهان عجیب که تا به حال چیزی درباره‌شان ننشیده‌اید. گیاهانی که توی یک چشم برهم زدن مثل لوییای سحرآمیز رشد می‌کنند و به سمت آسمان می‌روند یا گیاهان ترسناک و خطرناک. اگر دوست دارید کمی با این دنیای شگفت‌انگیز آشنا شوید با ما همراه شوید.



بعضی‌هامی‌گویند گیاهان میموسا خجالتی هستند؛ اگر چیزی آن‌ها را لمس کند، به سرعت برگ‌هایشان را جمع می‌کنند، اما بعضی‌هامی‌گویند اگر چیزی آن‌ها را لمس کند، قهر می‌کنند و برگ‌هایشان را جمع می‌کنند. برای همین به آن‌ها گیاه قهرو آشتی می‌گویند. البته هیچ کدام از این‌ها دقیقاً درست نیست. واکنش این گیاه در برابر دست زدن به آن، روشی جالب برای جلوگیری از خورده شدن است.

گیاهان خجالتی



گیاهان زودبزرگ‌شو

بامبو سریع‌ترین گیاه در حال رشد روی زمین است. در واقع، بامبوی «موسو» ی چینی می‌تواند در یک روز تقریباً یک متر رشد کند. بامبو در جنگل‌های انبوهی می‌روید که نور کمی به کف جنگل می‌رسد. بامبو با قطری ثابت رشد می‌کند؛ یعنی ضخامت آن از بالا تا پایین یکسان است.





گیاهان
فوق العاده اند؛ آن‌ها
هنگام جذب نور خورشید
برای ساختن غذای خود، هوا را
خنک‌تر می‌کنند و این کار به کنترل
دمای زمین کمک می‌کند.
«ما کولرهای زمین هستیم.»

۴

کولرهای
زمین

۳

گیاهان
شکارچی

برخی از گیاهان تنها با استفاده از
نور خورشید غذا نمی‌سازند، بلکه چیزهای
دیگری را نیز می‌خورند؛ به این گیاهان، گیاهان
گوشت‌خوار می‌گویند.
* این گیاهان چگونه مگس‌ها را شکار می‌کنند؟
گیاه ونوس مگس‌خوار برگ‌هایی به شکل تله دارد که با
تارهای ریزی پوشیده شده‌اند.
وقتی یک سوسک، عنکبوت یا مورچه روی تارهای گیاه
حرکت می‌کند، تله‌ی گیاه ناگهان بسته می‌شود؛
حشره سعی می‌کند فرار کند، اما راه فراری
وجود ندارد.



بعضی از گیاهان وقتی
صدای جویدن کرم‌های ابریشم
را در نزدیکی خود می‌شنوند، وحشت
می‌کنند و مواد شیمیایی بد مزه ترشح می‌کنند
تا کرم‌ها کاری به کار آن‌ها نداشته باشند.
«من خیلی بد مزه‌ام من را نخور.»

۶

گیاهان
حساس به
صدا

۵

گیاهان
حساس به بو

گیاهان دماغ ندارند ولی بعضی از آن‌ها
می‌توانند بو کنند. گیاهان «دادر» روی گیاهان
دیگر رشد می‌کنند. آن‌ها چیزهایی را که دوست
دارند، بو می‌کنند و به سمت آن‌ها رشد
می‌کنند. «عجب بویی!!»

جشن دوست‌داشتنی

بیچه‌های عزیز روز ۱۶ مهر روز ملی کودک است. به مناسبت این روز پدر بزرگ، مادر بزرگ و دخترخاله ستاره به خانه‌ی پیمان و پروانه آمده‌اند تا کنار هم باشند. بیچه‌ها امروز خیلی خوشحال هستند چون هم مهمان دارند و هم هدیه گرفته‌اند.



مرجان اسماعیلی

۱

خب نوه‌های
گلم، اینم هدیه‌ی روز
کودک

۲

واقعی؟ من
هدیه خیلی دوست دارم
بابا بزرگ

۴

والای چه دفتر
قشنگی، ممنونم بابا بزرگ

۳

منم هدیه
دادن رو خیلی دوست
دارم.

۵

اینم کیک
مخصوص بیچه‌های
خوبمون.

۸

خوشحالم
خوشت اومد پسرم.

۶

اینم آبنبات
برای نوه‌های گلم!

۷

چه دفتر
برنامه‌ریزی خوبی!
خیلی لازم داشتم.



۱۱
عکس ها شون
روزدن که همیشه به
یاد شون باشیم.

۱۲
اون بچه ها
الان تو بهشتن؟ یعنی اونا
هم جشن می گیرن؟



۹
چه خوب که
روز کودک داریم! خوش
می گذره!

۱۰
تازه برای روز کودک
عکس بچه های مدرسه ی
میناب رو همه جازدن.



۱۳
بله دخترم،
بچه هایی که توی جنگ
شهید شدن تو بهشت
خوشحال و شادن.

۱۴
یعنی اونا هم
آبنبات می خورن؟



۱۶
واقعنی؟ چه خوب
که اون ها هم مثل ما
خوشحالن!

۱۵
بله، اون ها هم
جشن دارن و خوراکی های
بهشتی می خورن.

پسر نمونه

روایت



فرقی نمی‌کند کوچک باشیم یا بزرگ؛ این یک واقعیت است که همه دوست داریم در کار و زندگی ورشته‌ی ورزشی یا هنری مان نمونه و مثال زدنی باشیم. معمولاً همه‌ی ما دوست داریم بدانیم آدم‌های نمونه در روبه‌رو شدن با کارها چه رفتاری در زندگی روزمره‌شان دارند تا از آن‌ها برای موفقیت بیشتر الگو و سرمشق بگیریم.

دوستان عزیز باید بدانیم که خوب و نمونه بودن در کارها و رفتار و درس و هنر و ورزش بستگی به میزان برنامه‌ریزی، هدف داشتن و تلاش و صبر ما دارد. پس هر کسی با اراده‌تر و پرتلاش‌تر و با برنامه‌تر باشد، به نمونه شدن نزدیک‌تر می‌شود.



طیبه‌نایب

اسم این آقا پسر خوب و مؤدب و خانواده‌دوست، مرصاد محمدزاده است. مرصاد ۹ ساله است و امسال به کلاس سوم دبستان می‌رود.

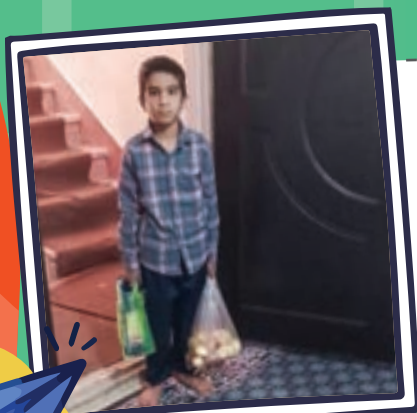


یکی از ویژگی‌های بچه‌های درس‌خوان و موفق این است که در اولین فرصت بعد از برگشتن از مدرسه، مشق‌ها و تکالیفشان را انجام می‌دهند و نمی‌گذارند درس‌ها روی هم انباشته شود. آفرین به مرصاد.





مرصاد با اینکه ۹ ساله است و هنوز به سن تکلیف نرسیده است، بلد است نماز بخواند و با خدا گفت و گو کند. او عقیده دارد وقتی با خدا به وسیله‌ی نماز صحبت می‌کند یا وقتی دارد سوره‌های قرآن را تلاوت می‌کند از این کار انرژی و نیرو می‌گیرد. او خوشحال است که با خدا دوست است.



مرصاد از وقتی در یکی از سوره‌های قرآن خوانده است که خدا کسانی را که به والدین خود نیکی کنند و احترام و توجه کنند، بیشتر دوست دارد، بیشتر در کارهای خانه به همه کمک می‌کند. او خریدهای کوچک از مغازه‌های نزدیک خانه را با اجازه مادر و پدر انجام می‌دهد.



مرصاد در قرآن خوانده است که یکی از نشانه‌های انسان‌های خوب و مؤمن تمیزی و نظافت است. او سعی می‌کند به بهداشت و تمیزی‌اش در خانه و مدرسه و همه جا بیشتر اهمیت بدهد. او همیشه قبل از خواب مسواک می‌زند.



سروقت خوابیدن مساوی است با سروقت بیدار شدن و سروقت به مدرسه رفتن. او همیشه سر ساعت می‌خوابد و معمولاً قبل از خواب چند صفحه‌ای کتاب داستان می‌خواند.



روز شما مبارک، ای بچه های ایران
امیدهای فردا، روح زلال باران
خانه همیشه باشد پرشور از صداتان
کوچه مباد خالی از شور خنده هاتان
طیبه ثابت

